

## سیاست هنری تیمور

دکتر یعقوب آژند

### چکیده:

تیمور زندگی سیاسی - نظامی خود را از ماوراءالنهر، که سرزمین جغتائیان نامیده می‌شد، شروع کرد. او قبایل و ایلات و امرای این منطقه را متحد و یکپارچه کرد و سپاهی منظم فراهم آورد و با اتکا به این سپاه به اردوکشی و گشودن سرزمین‌های مختلف پرداخت. الگوی او در این لشکرکشی‌ها جنگیزخان بود. تیمور در این لشکرکشی‌ها همواره در پی آن بود که بر شکوه و شوکت سرزمین مادری خود، ماوراءالنهر، بیفزاید و، برای این منظور، با غارت‌ها و چپاول‌های سنجیده و دقیق، بنیه مالی آن جا را تقویت کرد و، از طرف دیگر، با غارت نیروی انسانی، کارآمد و مولد شهرها و ایالات دیگر و گسیل آن‌ها به ماوراءالنهر، فضای فکری، فرهنگی و هنری این منطقه را تقویت و غنی کرد. در این مقاله، طرز عمل و سیاق کار او برای رسیدن به نتیجه مطلوب و دستاوردهای هنری این طرز عمل و سیاست‌گذاری محل بحث و فحص قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تیمور، پیشه‌وران و هنرمندان، مسجدجامع سمرقند، کاخ و کوشک و باغ، آرامگاه، شهرسازی، نقاشی دیواری، سمرقند، شهرسبزه (کش)، ماوراءالنهر.

\*\*\*

### مقدمه:

پیکارهای پیاپی و یورش‌های سامان‌یافته تیمور در عرصه زندگی سیاسی - نظامی وی

هرگز مجال قاعده‌بندی تشکیلاتی یک امپراتوری منسجم را برای او فراهم نساخت. میراث اصلی تیمور تاراج و و غارت و کشیدن و کشاندن قلمرو امپراتوری خود تا فراسوی مرزها بود؛ کاری که، حدود دویست سال پیش، توسط چنگیزخان انجام شد و حال سمرشقی برای تیمور شده بود تا بر محور آن دست به جهان‌گشایی بزند و گستره امپراتوری خویش را به دورترین مرزهایش برساند؛ بدون اینکه در اندیشه شکل بخشی و ساماندهی به این امپراتوری باشد. تیمور سرکشی اشراف و خانان و حکام و متمردان را به انقیاد درآورد و مدار کشورداری خویش را بر غارت اموال و خزاین مناطق مختلف پی نهاد، و در این غارت‌های لجام‌گسیخته، بی‌گدار به آب نزد و سنجیده و حساب شده عمل کرد.

در نظر تیمور، ایران عصاره ثروت و هنر و فرهنگ بود و لذا با بهره‌گیری از دستاوردهای غنی و فرهنگی ایران در صدد برآمد تا ماوراءالنهر را نیز تبدیل به یک هسته متمکن و فرهنگی و هنری کند و این مسأله از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر برای شکوفایی پایتختش، سمرقند، کاملاً پیداست. فرهنگ و هنر ایران، نه تنها با اعمال نظر تیمور و جغتائیان آثار و نشانه‌های خود را بر نمایندگان و نمونه‌هایش به‌جا گذاشت، بلکه در راه گسترش و رشد دولت‌هایی که پس از مرگ تیمور پدید آمدند، با تمام توان وارد میدان شد. این مسأله حتی در مورد سمرقند دوره الغ‌بیک، که به سنن مغولی بیش از اندازه پایبند بود، نیز مصداق داشت. (رویمر، ۱۰۶) بنابراین، تیمور بنیادهای هنری خاندان تیموری را با سیاست‌گذاری‌های ویژه فرهنگی و هنری خویش پی نهاد و یکی از ادوار فرهنگی - هنری قابل ملاحظه تاریخ ایران را پدید آورد.

#### خاستگاه تیمور

تیمور، در شب سه‌شنبه، ۲۵ شعبان ۷۳۶، در شهرکش (شهر سبز) چشم به جهان گشود. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۸؛ حافظ ابرو، ج ۱، ص ۴۴) پدر او طرغای (ترغای)

رئیس ایل برلاس بود و ظاهراً در ایام کودکی تیمور چشم از جهان بریست. تیمور از ده سالگی تا عنفوان جوانی را به شکار و آیین و رسنوم جنگ آوری و پیکار گذراند. در این زمان، ماوراءالنهر از نظر نظامی و سیاسی آشفته و شوریده بود. هنگامی که چنگیزخان امپراتوری خود را به چهار الوس تقسیم کرد، الوس ماوراءالنهر به فرزند او جغتای رسید. در این ایام، الوس جغتای به دو خان نشین تقسیم شده بود: یکی مغولستان در ساحل رود ایلی در شرق ترکستان؛ که سنت مغولی در آن برقرار بود، و دیگری ماوراءالنهر که جمعیت آن را ترکان - مغولان تشکیل می دادند. بیشتر آن ها مسلمان بودند و به آن ها قراناس (قراغوناس) نیز اطلاق می شد. (رویمر، ص ۵۲)

پس از جغتای، بازماندگان او در ماوراءالنهر به حکومت پرداختند که تعداد آن ها را ۲۴ تن نوشته اند و مدت یکصد و شصت و یک سال بر منطقه ماوراءالنهر حکم راندند. (نطنزی، ص ۱۰۲؛ شامی، ص ۱۳-۱۲) آخرین آن ها قران (غازان) سلطان بن جنکشی بود که از ۷۳۳ ه در الوس جغتای به حکمرانی نشست و سخت کشی و بدسری او طغیان و تمرد امرای وی را در پی داشت و یکی از آن ها امیر قرغن بود که علیه قران سلطان شورید و او را کشت. (نطنزی، ص ۱۱۳؛ حافظ ابرو، ج ۱، ص ۳-۱۸۲) با مرگ قران سلطان دوره حکومت امرای ماوراءالنهر شروع شد (۷۴۷ ه به بعد) و آن ها تصمیم گرفتند که، خود، سلطان را انتخاب کنند و "پادشاهان بی اختیاری به جای بنشانند و اختیار را خود" به دست گیرند. (حافظ ابرو، ج ۱، ص ۱۸۴) پس از قتل امیر قرغن که "ملوک طوایف شدند، چنانچه هر قومی را سرکرده بنیاد فتنه و آشوب انگیز کردند." (نطنزی، ص ۱۹۷) در این شرایط تیمور در نزد امیر حاجی برلاس (یکی از این امرا) در شهرکش به سر می برد.

امیران ماوراءالنهر سر به دیگری فرود نمی آوردند و فتنه و آشوب در بین آن ها چنان بالا گرفت و اوضاع ماوراءالنهر چنان به هم برآمد که تغلق تمورخان - که از نسل جغتای و پادشاه مغولستان بود - لشکری علیه ماوراءالنهر راه انداخت و بیشتر امیران، از

جمله حاجی برلاس، از جلو او گریختند ولی تیمور به استقبال او رفت و او نیز در قبال وفاداری وی "تومان شهرسبز و توابع و لواحق آن را" - که ولایت پدران تیمور بود - به او مقرر داشت (شامی، ص ۱۶). از این زمان به بعد، کار تیمور بالا گرفت و او نیز امیری از امرای ماوراءالنهر شد و در اندک مدتی سپاهی فراز آورد و بعضی از امرا با او متحد شدند. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۳۷) اتحاد امیران جنگ‌های متعددی در پی داشت و، در خلال آن، تیمور با امیر حسین، نوه امیر قرغز، متحد شد و این اتحاد ده سال، طول کشید و تیمور توانست در این ده سال موقعیت نظامی و سیاسی خود را در منطقه تثبیت کند. در یکی از جنگ‌هایی که با سیستانیان داشت، تیری بر بازوی راستش فرود آمد و "دست راستش تمام از کار ماند". (نظنزی، ص ۲۱۰؛ شامی، ص ۲۲؛ شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۷-۵۶) و، از این زمان به بعد، به تیمور لنگ شهرت یافت. اتحاد تیمور با امیر حسین سرانجام به کینه بدل شد و بازمانده اصلی، در این عرصه رقابت، امیر حسین بود که به نوعی به قتل رسید (شامی، ص ۶۰) و تیمور با بسرای ملک خاتون، از خواتین حرمسرای امیر حسین و از دختران قران سلطان، ازدواج کرد (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۱۵۵) و با این ازدواج عنوان گورکان (داماد خاندان چنگیزی) یافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی علوم انسانی

از چادر نشینی تا یکجانشینی

تیمور با اینکه یک صحراگرد نبود، بیشتر موفقیت‌های خود را به وسیله سپاهیان صحراگرد به دست آورد. او در یک محیط صحراگرد و چادر نشین برآمد اما، از همان اوان کودکی، با جمعیت یکجانشین و شهری ارتباط نزدیک داشت و زبان فارسی را از همین جمعیت شهری فراگرفت (رویمز، ص ۹۹). شاید وجود سپاهیان صحراگرد او بوده که باعث گرایش وی به این نوع زندگی شده است. تأثیر سنت‌خانه به دوشی در او تا بدانجا رسید که امیر حسین را از قلعه‌بندی شهر بلخ بر حذر داشت؛ چون این کار وی

برخلاف سنت صحراگردی بود. (شامی، ص ۲-۵۱) خود تیمور بعدها این اصل را زیر پا گذاشت و معیشت یکجانشینی را برگزید و سمرقند را پایتخت خود قرار داد (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۱۶۲). و مدت چندین دهه از زندگی خود را صرف ساختن این شهر و شکوه و عظمت آن کرد و سمرقند را به صورت مادر شهری شکوهمند درآورد. تیمور برای این منظور در فتوحات خود دو اصل را وجهه همت خود قرار داد: ۱) غارت خزاین ولایات مختلف و ارسال آن به سمرقند؛ ۲) گردآوری هنرمندان و پیشه‌وران سرزمین‌های مفتوحه و اعزام آن‌ها به سمرقند. این دو سیاست را با توجه به منابع اصلی به بحث می‌گیریم.

#### یورش نظامی، پوشش مالی و جوشش هنری

تیمور، در ماوراءالنهر، پس از یکپارچگی جغتائیان، نخستین شهری که گشود، خوارزم بود. او در خلال عمر خود پنج بار به خوارزم حمله برد و در چهارمین بار، که در سیال ۷۸۰ هـ صورت گرفت، پس از تسخیر خوارزم، سپاهیان او دست به نهب و غارت گشودند و "هرچه اسم مال بر آن" بود "از صامت و ناطق به باد تاراج دادند." عمارات شهر را به ویرانه بدل کردند و "تمام اشراف از دانشمندان و موالی و حفاظ و اصناف پیشه‌کاران را خانه کوچ به شهرکش فرستادند." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۲۲۰). ظاهراً از همین غارت‌ها بوده که تیمور بلافاصله عمارت آقسرا را در شهرکش بنیان گذاشته است. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۲۲۱) تیمور در نخستین یورش به ایران، که سه سال (۷۸۸-۹۰ هـ) طول کشید، پس از گشودن قلعه‌ها و شهرها، سرانجام وارد تبریز شد و در حوالی شب‌غازان فرود آمد و "برحسب فرمان مال امان بر اهالی تبریز حواله رفت و محصلان به تحصیل آن قیام نموده و به تمام و کمال مستخلص گردانیدند." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۲۹۰) و سپس "از اصناف هنرمندان و پیشه‌وران هر که در قسمتی از اقسام مشهور و معروف بود همه را خانه کوچ به سمرقند

فرستادند." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۲۹۰) و از جمله این هنرمندان خواجه حاجی محمد بندگی‌ر خطاط بود. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۲۹۰) از بنایان و هنرمندان و پیشه‌وران تبریزی، که بعدها در برنامه‌های بناسازی ماوراءالنهر کار کردند و اسامی آن‌ها در کتیبه‌ها ذکر شده، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: استاد عبدالعزیز بن شرف‌الدین تبریزی، احمد بن شمس‌الدین محمد تبریزی (معمار)، شیخ محمد بن بندگی‌ر طغزایی تبریزی (خطاط)، محمد بن یوسف تبریزی، زین‌الدین بن شمس‌الدین تبریزی (فخار) (ویلبر، ص ۶۳-۶۵۸).

تیمور در سال ۷۸۹ هـ برای تصرف فارس و عراق عجم اردو کشی کرد. هنگامی که در بیرون شهر اصفهان اردو زد، دستور داد، در تمام شهر، از اسب و اسلحه - هر چه باشد - به مأموران او تحویل دهند و مال امان را بر مردم شهر تعیین کرد و مبحصلان برای جمع آوری مال وارد شهر شدند ولی "آنان سر به تبهکاری و دست به آزار اهالی بر آوردند و مردم را بنده وار به خدمت گرفتند و دست بر پرده‌گیان دراز کردند و آزار و ستم از حد بدر بردند." (ابن عربشاه، ص ۴۸) اهل اصفهان به تقابل برآمدند و مبحصلان را شبانه کشتند و "قریب سه هزار کس در آن شب از غوغای عوام کشته شدند." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۳۱۳) روز دیگر تیمور انتقامی سخت از مردم اصفهان کشید و به قتل عام مردم و انواع انتقام فرمان داد و به "روایت اقل هفتاد هزار سر در اصفهان جمع شد و از آن در مواضع متعدد منارها ساختند." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۳۱۴؛ حافظ آبرو، ج ۲، ص ۶۶۷) تیمور، پس از آن، عده‌ای از پیشه‌وران و هنرمندان را، بینه کن، راهی سمرقند کرد و این نکته از نام پیشه‌وران اصفهانی که در کتیبه‌های عمارات ماوراءالنهر ذکر شده، پیداست. از این پیشه‌وران، نام علیشاه بن فخرالدین (نجار)، شیخ حسن بن نظام‌الدین (بنا)، حیدر بن پیرحسین (بنا)، استاد عنایت‌الله بن نظام‌الدین (معمار)، اسماعیل بن طاهر بن محمود (بنا)، عزالدین بن تاج‌الدین ساکی و محمد بن محمود (بنا) در کتیبه‌ها ثبت است. (ویلبر، ص

تیمور از اصفهان راهی شیراز شد و در ذی‌الحجه ۷۸۹ به شیراز رسید و خطهٔ فارس را بی‌هیچ مقاومتی به دست آورد و اعیان و اصول شهر پذیرفتند که یک‌هزار تومان کبکی به خزانه امانی بدهند. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۳۱۶) ظاهراً در همین سفر است که تیمور را با خواجه شمس‌الدین محمد جافظ ملاقات افتاد؛ که تفصیل واقعه آن در انیس‌الناس ثبت شده است. (شجاع، ص ۳۱۷) تیمور سه ماه زمستان را در شیراز گذراند. به دستور او سیدشریف جرجانی - که در شیراز اقامت داشت - به دارالسلطنه سمرقند منتقل شد و "از هنرمندان پیشهور جماعتی را خانه کوچ روانه آن طرف گردانید." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۳۲۰) و خود تیمور هم، در محرم ۷۹۰، عازم سمرقند گردید. ظاهراً فخر بن عبدالوهاب شیرازی (بنا)، استاد غیاث‌الدین شیرازی (معمار)، استاد شمس‌الدین بن عبدالوهاب شیرازی (بنا) و سیدیوسف شیرازی از جمله این هنرمندان و پیشه‌وران بوده‌اند. (ویلبر، ۶۳-۶۵۸) تیمور، در یورش پنج سالهٔ خود نیز، بار دیگر، به شیراز آمد و پس از سرکوبی شاه منصور مظفری "تمام خزاین و اموال و اقمشه و امتعه و اسب و استر شاه منصور و اتباع و اشباع" او را غارت کرد (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۴۳۸) و تمام "هنروران از محترفه و پیشه‌وران ممالک فارس و عراق را خانه کوچ به سمرقند نقل نمود." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۴۴۲)

تیمور، در خلال این یورش، برای سرکوبی سلطان احمد جلایری - که در هنرپروری و هنرمندی شهرهٔ تاریخ است - راهی بغداد شد و سلطان احمد از جلو او هزیمت کرد و "انواع ذخائر و نفائس" خانهٔ سلطان احمد به تصرف تیمور آمد (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۴۵۲) و مسلماً جزو این ذخائر و نفائس نسخه‌های خطی مکتب بغداد در دورهٔ آل جلایر هم بوده است. پس از اینکه بغداد در اختیار تیمور قرار گرفت، "هنرمندان از اصناف محترفه و پیشه‌وران دارالسلام که هر یک در قسمی از اقسام کامل و تمام بودند، خانه کوچ به سمرقند" فرستاد و خواجه عبدالقادر مراغی را نیز

- که در فن موسیقی سرآمد دوران بود - خانه کوچ به سمرقند اعزام داشت." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۴۵۶). و در کنار خواجه عبدالقادر، پسر او، صفی‌الدین، و دامادش، نسرین، نیز بوده‌اند. (ابن عربشاه، ص ۳۱۴) از نقاشان هم خواجه عبدالحی بغدادی را "همراه عساکرگردون مآثر بدارالسلطنه سمرقند آورده و در آنجا استاد مشارالیه وفات نمود و بعد از وفات خواجه همه استادان تتبع کارهای ایشان کردند." (گواشانی، ص ۴۱۶؛ و ابن عربشاه، ص ۳۱۴). افزون بر این، تیمور از اهالی بغداد مال امانی ستاند و محصلان آن را به خزانه عامره منتقل کردند. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۴۵۷)

تیمور، در سال ۷۹۴ هـ، به قصد دستیابی به مازندران، عازم آن حوالی شد. در مازندران سیدکمال‌الدین، فرزند سیدقوام‌الدین مرعشی، حکومت داشت. تیمور در این حمله بر ساری و آمل و قلعه ماهانه سر دست یافت و آنچه به خزانه عامره تیمور رفت "تنکه سفید ششصد هزار عدد، تنکه سرخ دویست هزار عدد، طلا از کارهای ساخته و از سبیکه صد و بیست هزار مثقال نقره، سیصد خروار شتری اقمشه و امتعه و کاسه‌های چینی و حلیمی و لاجوردی و سایر رخوت و اجناس را عدد معلوم نشد... و مال‌های خواجه‌های آمل و ساری را هم بردند." (مرعشی، ص ۴۳۴) تیمور مازندران را طوری غارت و چپاول کرد که "در تمامی ممالک مازندران خروسی و ماکیبانی نماند که بانگ کند و بیضه نهد... و عورات پیر و ضعفا و اطفال به گرسنگی مردند." (مرعشی، ص ۴۳۷) تیمور، علاوه بر سادات مرعشی، شماری از هنرمندان و پیشه‌وران مازندران را هم به ماوراءالنهر اعزام داشت؛ که ظاهراً استاد علی بن اسماعیل آملی (نجار)، سیدعلی کمال‌الدین آملی (بنا)، استاد بهرام بن محمد ساروی (نجار)، فخرالدین بن عبدالله، دائی‌الحسینی آملی، استاد شمس‌الدین بن احمد ساروی (بنا) و استاد تقی آملی از آن جمله بوده‌اند. (ویلبر، ص ۶۳-۶۵۸)

تیمور در لشکرکشی به هند هم سیاستی مشابه در پیش گرفت و، علاوه بر اینکه



خزاین و اموال نواحی و شهرهای مختلف آن را به تاراج برد، چند هزار اهل حرفه و پیشه‌ور هند را به سمرقند اعزام کرد و هنگامی که از پورش هند بازگشت، در سمرقند دستور داد تا مسجد جامعی به نام مسجد بی‌بی خانم بنیان کنند. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۹۶) او در تصرف دمشق، نیز علاوه بر اینکه اموال و اسباب فراوان و نفایس بی‌پایان به دست آورد، اهل حرف را "با دیگر پیشه‌وران و صنعت‌کاران آن شهر از جمیع اصناف برحسب فرموده باکوچ به امرا قسمت کردند که به سمرقند ببرند." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۲۴۲) ابن عربشاه در این مورد می‌نویسد: "تیمور از ارباب فضیلت و صنعت و هر کس که در فنی از فنون پارچه‌بافی، جامه‌دوزی، درودگری، سنگ‌تراشی، بیطاری، پزشکی، خیمه‌دوزی، نقاشی، کمان‌سازی، بازداری و امثال آن دست داشت، گروهی گرد آورد و با سپاهیان خود به سمرقند فرستاد." (ابن عربشاه، ص ۱۶۵) به هر حال، تیمور به هر تیره و تبار و طایفه‌ای که بگذشت، زبندگان آن‌ها را گرد آورد و به سمرقند فرستاد و "در آن شهر از اهل هر هنری شگرف و دانای هر صنعتی عجیب، آن‌را که بر دیگران برتر و استادتر بود، فراهم آورد." (ابن عربشاه، ص ۳۱۴) گفتنی است که تیمور در این سیاست خود از چنگیز خان پیروی می‌کرد؛ چون او نیز به اهل حرف و پیشه‌عنایتی ویژه داشت و در قتل عام مردم از قتل آن‌ها صرف نظر می‌کرد. ابن عربشاه می‌نویسد که خبررسانان نام و لقب و کنیه هر کس و پیشه‌هایی را که در آن کار می‌کردند و ابزاری را که به کار می‌بردند، به عرض تیمور می‌رساندند و تیمور، که شیفته صاحبان هنر و صنعت بود، آن‌ها را خانه کوچ به سمرقند گسیل می‌داشت (ابن عربشاه، ص ۲۹۷)؛ تیمور با این کار خود سمرقند را کانون ارباب فضیلت و صنعت و منزلگاه دانش‌وران کرد.

#### دستاورد های هنری تیمور

حتی اشاره فهرست‌وار به طرح‌های معماری تیمور، می‌رساند که وی در زمینه ساخت و

ساز بناهای مسکونی، تجاری و مذهبی فعالیتی درخور داشته است. اقدامات او در مرمت و ساخت راه‌ها و ارک‌ها و قلعه‌ها در جهت مقاصد نظامی‌اش سازمان یافته بود. شماری از طرح‌های او برای اعمال مذهبی بود، مانند: زیارتگاه‌ها و مساجد و خانقاه‌ها. ظاهراً تأمین مالی نمی‌توانست از انگیزه‌های اصلی طرح‌های معماری او باشد؛ چون تیمور به قدر کافی منابع مالی در اختیار داشت و نیازی به این نوع تمهیدات اقتصادی نداشت. یکی از اهداف اصلی تیمور در بنیان عمارات، جاودان‌سازی نامش بود و این نکته از طرح مسجد جامع سمرقند پیداست. او باگردآوری هنرمندان و پیشه‌وران نقاط مختلف جهان اسلام می‌خواست به طرح‌های هنری و معماری خود بُعد بین‌المللی دهد. او می‌خواست به این صورت قدرت نظامی و امپراتوری خود را به رخ نگرده بکشد. سه کار معماری تیمور - به غیر از مسجد جامع سمرقند - در کاخ، زیارتگاه و آرامگاه منعکس شده است. او خویشاوندی خویش را با خاندان چنگیزی در کتیبه سردر مسجد جامع سمرقند ثبت کرد و شاید می‌خواست با ایجاد این بناها نوعی هم‌چشمی و رقابت هم با چنگیز داشته باشد.<sup>۱</sup> تیمور با دیدن عمارات ایلخانان در تبریز (مجمع شنب‌غازان و ربع رشیدی) و سلطانیه (گنبد سلطانیه) تحریک شد و این تحریک به خصوص در هند، تقویت شد و نتیجه آن بنیان مسجد جامع سمرقند بود.

اقدامات عمرانی تیمور را در زیر به تفکیک بررسی می‌کنیم:

الف: مسجد جامع سمرقند

ابن عربشاه انگیزه ساختن مسجد جامع سمرقند را مشاهده مسجدی در هند ذکر می‌کند که "به صفای منظر روشن بخش دیده ارباب نظر بود و سقف و رواقش به زیباترین وضعی ساخته و صحن و دیوارش به مرمر سپید پرداخته." تیمور را این مسجد خوش آمد که مانند آن در سمرقند بنا کند. (ابن عربشاه، ص ۲۲۶) تیمور از تمامی معماران و مهندسان ماهری که از اطراف و اکناف گرد آورده بود، بهره جست و عمده و پیشه‌کاران

چابک دستی که هر کدام سرآمد کشوری و یگانه مملکتی بودند، شروع به کار کردند. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۱۴۴) حدود دوپست تن از سنگ‌کاران و حجاران آذربایجان، فارس و هندوستان در آن به کار پرداختند و پانصد کس هم از کوه‌ها به بردن سنگ و ارسال آن به شهر دست داشتند و برای پیشبرد کارها از نودوپنج زنجیر فیل هم برای کشیدن سنگ‌های عظیم استفاده کردند و شاهزادگان و امرا هم به نظارت در پیشرفت کارها پرداختند و خود تیمور هم "بر سر عمارت حاضر می‌شد و در اتمام آن غایت اهتمام مبذول می‌داشت." (شامی، ص ۲۱۲) مسجد جامع سمرقند از نوع مساجد ستون‌دار بوده که ظاهراً چهارصد و هشتاد ستون از سنگ تراشیده، هر یک به طول هفت گز داشته و ارتفاع آن از فرش تا پوشش قریب نه گز بوده است. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۱۴۵) از اطراف آن چهار مناره سربرکشیده بود و در کتیبه‌های آن آیاتی از سوره کهف نوشته شده بود و "منبر و محراب به دقایق صنعت آراسته شد و به اشکال غریب و نقوش بدیع ساخته و پرداخته گشت." (غیاث‌الدین علی یزدی، ص ۱۸۷) تیمور در خلال کار بر سردر مدخل آن به دلیل کوتاهی ایراد گرفت. آن را به سرعت ویران کردند و بنای جدیدی به جای آن ساختند. (کیلاویخو، ص ۲۷۸؛ شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۴۲۱) کلاویخو می‌نویسد که در این زمان تیمور پیر و فرتوت شده بود، چنانچه نمی‌توانست مدتی بایستد و یا بر اسب سوار شود. از این رو "هر روز صبح او را در تخت روان به محل ساختمان می‌آوردند و بیشتر مدت روز را در آنجا می‌ماند و کارگران را به کار وامی‌داشت." (شرف‌الدین علی یزدی، ص ۲۷۸) تیمور این مسجد را به یادبود مادر سرای ملک‌خاتون، همسر خویش، ساخت و به مسجد بی‌بی خانم معروف شد. امروزه از مسجد جامع سمرقند، مناره گوشه شمال غربی و چهار واحد پرحجم به جای مانده و آن‌ها هم شامل یک سردر ورودی حجیم با مناره‌های کناری و یک مقصوره با گنبد و ایوان در طرفین آن است. (ویلبر، ص ۳۴۵) گفتنی است که این مسجد، چون کلاً از سنگ ساخته شده بود، طاقش از کشیدن بارگران بازماند و

شکاف برداشت و تیمور دیگر نتوانست آن را از نو تعمیر کند. بعدها مسجد از همان شکاف فروریخت. (ابن عربشاه، ص ۲۲۷)

#### ب: آرامگاهها

تیمور، در سال ۸۰۵ هـ پس از بازگشت به سمرقند، دستور داد که "متصل به مدرسه‌ای که معمار همت شاهزاده مشارالیه [محمد سلطان] انشاء کرده، گنبدی جهت مرقد منورش بسازند." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۴۳۰) از این رو، قبه‌ای برافروخته و آزاره آن را از مرمر منقش به زر لاجورد مرتب ساختند و سردابه‌ای برای دفن او پرداختند و در اطراف آن باغچه‌ای ترتیب دادند. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۴۲۱) این مقبره امروزه به گورمیر شهرت دارد و تیمور در آن، در سال ۸۰۷ هـ به خاک سپرده شد و بعدها، در سال ۸۵۱ هـ جسد شاهرخ، پسر او، نیز بدانجا منتقل شد.

یکی از عرفایی که تیمور بدو تعلق خاطری داشت، شیخ کللال بود؛ که از صوفیان متنفذ سده هشتم هجری ماوراءالنهر برشمرده می‌شده و مشاور پدر تیمور، امیر ترغای، بوده است. تیمور در سال ۷۷۵ هـ دستور داد در شهر سنبل (کش) آرامگاهی برای او ساختند و پدرش نیز، که سه سال پس از مرگ شیخ کللال درگذشت، در این آرامگاه دفن شد. (کلاویخو، ص ۲۱۲) این نقطه امروزه به مدرسه دارالتلاوه معروف است. (ویلبر، ص ۳۸۱) از آرامگاه‌های دیگری که تیمور در سال‌های ۸۰۱-۷۹۹ هـ دستور ساخت آن را صادر کرد، آرامگاه خواجه احمد یسوی بود که در کنار راه کاروان‌رو شمالی تاشکند به سیردریا، در شهر یسی ترکستان قرار داشت. شیخ احمد یسوی، فرزند شیخ ابراهیم، صوفی بزرگ، در نزد مردم ترکستان احترام بایسته‌ای داشت. (ویلبر، ص ۳۹۱) یزدی می‌نویسد: "حضرت صاحبقرانی به قریه یسی به زیارت شیخ احمد یسوی توجه فرمود که از فرزندان امامزاده محمد حنیفه است. در تعمیر آن مزار متبرک اشارت عالی ارزانی داشت و عمارتی معتبر اساس انداختند مشتمل بر طاق وسیع رفیع با دو

مناره و گنبد مربع سی گز در سی گز و گنبد دیگر دوازده گز در دوازده گز با چهار صغه برای مرقده نور در قبله... و اتمام آنرا به عهدهٔ اهتمام مولانا عبیدالله صدر فرمود و به عرض دو سال به اتمام پیوست." (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۱۶) این بنای تاریخی از بعضی لحاظ قابل قیاس با مسجد جامع سمرقند است و معماران و مهندسان و پیشه‌وران آن در آنجا به کار گرفته شده‌اند.

#### ج: کاخ‌ها و کوشک‌ها

تیمور از همان ابتدای قدرت یابی به قصرسازی روی آورد و نخستین قصر خود را در زادگاهش کش (شهر سبن) بنیان گذاشت. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۲-۲۲۱) تیمور این قصر را - که به آقسرائ شهرت داشت - در سال ۷۸۱ هـ در ربع شمال شرقی شهر کش برپا کرد و نمای آن را رو به شمال، یعنی رو به شهر سمرقند، قرار داد. اسامی هنرمندان آذربایجانی بر روی پنج کاشی معرق این بنا آمده است و کل بنای آن را ظاهراً معماران خوارزمی ایجاد کرده‌اند. (ویلبر، ص ۷۱-۳۷۰) بر اساس کتیبه‌های آن، شروع بنا در سال ۷۸۱ هـ و تزئین آن در سال ۷۹۸ هـ بوده است. به هنگام دیدار کلاویخو از این شهر بیست سالی از شروع آن می‌گذشت. (کلاویخو، ص ۲۱۲) کاخ آقسرائ را باغ مصفایی دربر می‌گرفته است.

تیمور بیشتر کاخ‌ها و کوشک‌های خود را در باغات خود ساخت و هر باغی را به اسمی نامید؛ مثل: باغ دلگشا، باغ شمال، گل باغ، باغ نو، باغ میدان، باغ چنار، باغ نقش جهان، باغ بهشت، باغ بلند و باغ جهان‌نما. الگوی تیمور در ساختن این باغات ظاهراً باغاتی بوده که با همان نام و نشان در شهرهای مختلف دیده بوده است. یزدی دربارهٔ باغ شمال سمرقند می‌نویسد که تیمور آن را به نام خدر منغلی، دختر امیرزاده میرافشاه بیکیسی سلطان، ساخت و در ساختن آن مهندسان فارس و عراق و آذربایجان و بغداد و دیگر بلاد دست داشتند. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۵۷۲)

تیمور باغ دیگری در دشت کانگل به نام تکل خانم، دختر خضرخواجه اوغلان، ساخت که باز در طرح‌اندازی آن "مهندسان دانشور و بنایان صاحب هنر که از خاور تا باختر از هر مملکت و کشور" گردآمده بودند، دست داشتند. (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۱۶-۱۳). ابن عرب‌شاه می‌نویسد که تیمور در سمرقند-سرانستان‌های بی‌شمار و کاخ‌های شگفت‌انگیز برپا کرد و در آن‌ها انواع نهال‌ها نشانند و هر یک را به اسمی نامید و تیمور هرگاه از سمرقند دور می‌شد این باغ و بستان‌ها گردشگاه مردم شهر بود و میوه‌های شیرین آن بر همه کس رایگان بود (ابن عرب‌شاه، ص ۸-۳۰۷). او در بیزون شهر سمرقند، به راه کش، کاخی بلند افراشت و آن را تخت قراجا نامید (ابن عرب‌شاه، ص ۸-۳۰۷). کلاویخو بدون اینکه از نام این کاخ یادی کند، می‌نویسد که تیمور آن را "در کنار رودی ساخته بود. این کاخ در دشتی واقع و پیرامون آن بیشه است و نقطه‌ای است بسیار زیبا." (کلاویخو، ص ۲۱۹). باغ میدان در بالای تپه‌ای به نام کوهک قرار داشت و کاخی دو طبقه به نام چهل ستون داشت و در گوشه‌ای از آن برپا شده بود. چهارباغ اندکی پائین‌تر از باغ میدان قرار داشت. تزئینات این باغات کاشی‌کاری لاجوردی و نقاشی‌های دیواری بود. سطوح خارجی دیوارها آکنده از کاشی‌های معرق و نیز کاشی‌های طلایی بود (ویلبر، ص ۳-۲۴۲).

#### د: شهرسازی

ابن عرب‌شاه می‌نویسد که تیمور در پیرامون شهر سمرقند دهکده‌هایی بنیان گذارد و هر یک را به نام یکی از شهرهای بزرگ جهان چون مصر، دمشق، بغداد، سلطانیه و شیراز نام نهاد (ابن عرب‌شاه، ص ۸-۳۰). نخستین شهری که تیمور به استحکام و ایجاد برج و بارو در آن پرداخت شهر کش، زادگاه او، بود. به دستور تیمور، بنای حصار شهر سبز را امرا و لشکریان بنیاد نهادند و در اندرون آن نیز قصری درافکندند (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۲۲۲). دومین شهری که او دست به بازسازی آن زد، سمرقند بود. به

دستور تیمور خیابانی از وسط شهر ساختند و در دو سوی آن دکان‌هایی بنا کردند که در آن‌ها همه گونه کالا به فروش می‌رسید و بر بالای خیابان سقفی قوسی و کنبه‌وار زده بودند و پنجره‌هایی نیز برای روشنایی گذاشته بودند. کار ساخت خیابان - که شب و روز ادامه داشت - بیست روز طول کشید (کلاویخو، ص ۸-۲۷۷) و بازاری جدید در شهر سمرقند پدید آمد و بر رونق تجاری و بازرگانی آن افزود. تیمور همواره پشتیبان بازرگانی و داد و ستد بوده تا شهر سمرقند را رونق و رواجی بدهد. او تمامی پیشه‌وران و هنروران و صاحبان حرفه‌ها را به سمرقند کوچ داد تا بر رونق آن بیفزاید و آن‌را به صورت یک «مأم شهر» درآورد. از این‌رو سمرقند در روزگار او اقامتگاه ترک، تاجیک، مسیحیان، یونانیان، ارمنیان، نسطوریان و هندوان گردید و از پایگاه‌های عمده تجارت جهان آن روزگار شد.

تیمور هنگامی که به غرب ایران یورش آورد در قشلاق قرا باغ اطراق کرد. او تصمیم گرفت شهر بیلقان را - که از مدت‌ها پیش ویران افتاده بود - احیا کند. معماران و مهندسان طرح شهر را آماده کردند؛ مشتمل بر: خندق و چهار بازار و خانه‌های بسیار و حمام و خان و ساحه و بستان و غیر آن؛ و آن‌را مساحی کردند و لشکریان را به کار واداشتند و مجموع آن عمارات را از خشت پخته در عرض یک ماه تمام کردند و دور آن‌را برج و بارو کشیدند و دو دروازه گشاده با کنگره و سنگ انداز مرتب ساختند و نیز از رود ارس جدولی بریده شد و آب از آن به بیلقان آوردند (شرف‌الدین علی یزدی، ج ۲، ص ۶-۳۸۵؛ شامی، ۹۱-۲۸۸).

هنر نقاشی

از کتاب آرایه دوره تیموری اطلاعی در دست نیست؛ چون نسخه‌ای از زمان او باقی نمانده است و مشغله و یورش‌ها و اقدامات نظامی او هم اجازه چنین برنامه‌ای را به او نمی‌داد. اما تیمور از وجود نقاشان در کاخ‌های خود بهره می‌جسته تا دیوارهای آن‌ها را

با تصاویری از بزم‌ها و رزم‌های او آکنده سازند. ابن عرب‌شاه می‌نویسد تیمور در بعضی از این کاخ‌ها "مجالس خویش را تصویر نموده، صورت خود را خندان و زمانی خشمگین نقش کرده است. میدان‌های کارزار، مجالس محاصره و مصاحبه با پادشاهان و امرا و سادات و علما... وقایع سند و دشت قبجاق و دیار عجم... صورت فرزندان و نوادگان و فرماندهان و سربازان، مجالس شادکامی... بدون کم و کاست مصور داشته است که هر کس دورادور احوال می‌شنیده، از نزدیک نیز ببیند." (ابن عرب‌شاه، ص ۳۰۸). چنانچه برنگریستیم، خواجه عبدالحی بغدادی از نقاشان برجسته‌ای بود که تیمور وی را از بغداد به سمرقند کوچاند. از شاگردان خواجه عبدالحی، یکی هم پیر احمد باغشمالی تبریزی بوده است که از استادان کمال‌الدین بهزاد برشمرده می‌شد. بابر نیز می‌نویسد که در کوشک باغ دلگشا یک سلسله نقاشی مشتمل بر جنگ‌های تیمور در هندوستان موجود بوده است (ویلبر، ص ۷۱).

#### نتیجه:

تیمور، در ماوراءالنهر یا سرزمین جغتای، متولد شد و با شیوه زندگی صحراگردی تربیت یافت. در جوانی به برناپیشگی و تاخت و تاراج پرداخت و اسباب و زور بی‌حسابی اندوخت و سرزمین جغتای را - که بنای حکومتش دچار سستی و پستی شده بود - از نو احیا کرد. پس از آن که اتحاد و اتفاق با جغتائیان را پشتوانه خود کرد و پریشانی‌ها را به نظام آورد و فرمانروای مطلق‌العنان و بی‌مدعی سرزمین جغتای شد، یورش‌های ویران‌کن و بنیان‌کن خود را به ایران‌زمین و هند و آناتولی شروع کرد و با اطلاعاتی که داشت، این یورش‌ها را با نظمی دقیق پیش برد و در این یورش‌ها جز تاختن به رعیت و اندوختن ثروت و مکنّت و تاراج پیشه‌وران و صاحبان حرف به چیزی فکر نکرد و غالب عمر خود را بر این منوال به‌سر آورد. تیمور همچون چنگیز خان - که الگوی او بود - بلندنامی می‌جست و در این تکاپو، کارگزاران و اعیان دربار و ارکان حکومت را



نیز به کار واداشت و آن‌ها، سراپا اطاعت و تمکین، به آب و اعتبار او افزودند.

تیمور، که با صحراگردی خو گرفته بود، برای تأکید بر شوکت و حشمت سلطنت خویش، به شهرنشینی روی آورد. تخت‌گاهی به فراخور حال برپا داشت و خواست آن‌را و نیز سرزمین جغتای را هم سنگ و تالی ایران‌زمین کند. سرکشی اشراف و متمردان را به انقیاد درآورد و با غارت‌ها و غنائم خود امور مالی سرزمین جغتای و خزانه آن‌را ترمیم کرد و در آداب زندگی این سرزمین تحولی برانگیخت. با سیاست سه‌وجهی خویش (۱- کامیابی‌های سیاسی - نظامی ۲- سیادت و ثروت امپراتوری ۳- تعالی و تنظیم نیروی انسانی کارآمد، به‌خصوص صاحبان فکر و فن) در سرزمین خود محیط فرهنگ‌پروری به‌وجود آورد که حاصل آن بروز انواع کوشندگی‌ها در قلمرو دانشوری و هنر و معماری بود. هنر و معماری با پشتوانه پولی و انسانی رونق و غنی یافت و اقلیم مساعد و بارآوری فراز آورد که در آن هنرمندان محل جرمت و حمایت قرار گرفتند و بر شوکت و حشمت و قدرت و گشاده‌دستی حکومت تیموری افزودند. ظهور و بروز مکتب هنری هرات در دو گام (نخست در روزگار شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ ه) و بعد در روزگار سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۸ ه)) حاصل این کوشندگی‌ها بود.

#### توضیحات:

۱- چنگیز هیچ‌وقت دست به چنین کارهایی نزد ولی بازماندگان او، به‌خصوص ایلخانان، چنین برنامه‌هایی را پیش بردند.

#### منابع و مآخذ:

آبرو، حافظ. زبدة التواریخ. به کوشش سیدکمال حاج سید جوادی، ج ۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات،

۱۳۸۰.

ابن عربشاه. زندگانی شگفت‌آور تیمور. ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

- شامی، نظام‌الدین. ظفرنامه. به کوشش فلیکس تاویر. با مقدمه پناهی سمنانی. تهران: بامداد، ۱۳۶۳.
- شجاع. انیس الناس. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- کلاویخو. سفرنامه. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- گواشانی، دولت محمد. «دیباچه مرقع بهرام‌میرزا». سیر تاریخ نقاشی ایران. ترجمه محمد ایران‌منش. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- مرعشی، ظهیرالدین. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به کوشش برنهارد دارن. تهران: گستره، ۱۳۶۴.
- نطنزی، معین‌الدین. منتخب‌التواریخ. به کوشش ژان روبن. تهران: طهوری، ۱۳۳۳.
- ویلیز - گل‌مبکت. معماری ایران و توران. ترجمه کرامت‌الله افسر و محمد یوسف کیانی. تهران: میراث فرهنگی، ۱۳۷۴.
- هانس، رویمر. «تیمور در ایران». تاریخ تیموریان (جلد ششم تاریخ ایران کمبریج). ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی، ۱۳۷۹.
- یزدی، شرف‌الدین علی. ظفرنامه. به کوشش محمد عباسی، دو جلد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۷.
- یزدی، غیاث‌الدین علی. سعادت‌نامه. به کوشش ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹.